

سودای سربالا: سقف اخلاق بر ستون سود

دکتر شیرزاد پیک حرفه*

استادیار گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

در فلسفه اخلاق، سه نگرش کلی درباره میزان مطالبه اخلاق وجود دارد که عبارتند از اخلاق حداکثرگرا، اخلاق اعتدال‌گرا و اخلاق حداقل‌گرا. در این میان، اخلاق اعتدال‌گرا، که بسیار نزدیک به تصور کنونی بشر درباره میزان مطالبه اخلاق و مقتضیات آن است، از دو سو مورد هجوم قرار گرفته است: از یک‌سو حداکثرگرایان بر این باورند که آنچه اخلاق اعتدال‌گرا، و نیز بشر امروز، از آن به‌عنوان میزان مطالبه اخلاق و مقتضیات آن یاد می‌کند، بسیار آسان‌گیرانه‌تر از مطالبات واقعی اخلاق، در این روزگار است و از سوی دیگر، حداقل‌گرایان حتی همین میزان مطالبه اخلاق را نیز بر نمی‌تابند و به دنبال برپایی نظام اخلاقی آسان‌تری هستند. این مقاله بر آن است که با توسل به گونه‌ای از قراردادگرایی سودمحور، از اصول اساسی اخلاق اعتدال‌گرا و میزان مطالبه اخلاق در آن دفاع کند.

واژه‌های کلیدی: اخلاق اعتدال‌گرا، محدودیت، انتخاب، قراردادگرایی سودمحور.

مقدمه

در تصور رایج از میزان مطالبه و شمول اخلاق، که اخلاق اعتدال‌گرا متولی دفاع از آن است، اصلی‌ترین وظیفه اخلاقی ما کار بد نکردن است و کار خوب کردن در بیشتر موارد لطف، و تنها در موارد اندک و جزئی که چندان برای ما هزینه‌بردار نباشد وظیفه ماست. به عبارت دیگر، در اخلاق اعتدال‌گرا مطالبات اخلاق از ما دارای حدودمرزی است و ما پس از انجام وظایف و الزامات اخلاقی و مراعات پاره‌ای از محدودیت‌ها، می‌توانیم در گستره نسبتاً گسترده‌ی علایق شخصی خود به انتخاب بپردازیم. بنابراین ویژگی نخست اخلاق اعتدال‌گرا عبارت است از:

۱. «محدودیت» برای فاعل - هم بر سر راه ارتقای خیر کلی بیشتر و هم بر سر راه ارتقای خیر شخصی - و برخورداری او از حق «انتخاب» برای انجام عملی که منجر به خیر کلی بیشتر نمی‌شود.

از نظر اعتدال‌گرایان، اخلاق با دو نوع محدودیت عجین است: از یک سو، محدودیت‌هایی بر اعمال ما اعمال می‌کند و ما را از ارتکاب برخی افعال بازمی‌دارد و از سوی دیگر خود نیز دارای حدودی است و همه شؤن و مراتب زندگی آدمی را دربر نمی‌گیرد. محدودیت‌های نوع نخست، محدودیت‌هایی‌اند که بوسیله اخلاق مطرح می‌شوند و محدودیت‌های نوع دوم محدودیت‌هایی‌اند که بر اخلاق حمل می‌شوند. بعلاوه، در اخلاق اعتدال‌گرا فرد مجاز است، مشروط به پایبندی به محدودیت - هم بر سر راه ارتقای خیر کلی بیشتر و هم بر سر راه ارتقای خیر شخصی - علایق شخصی‌اش را دنبال کند؛ حتی اگر انجام آنها، کلاً به بهترین نتایج منجر نشود. در این اخلاق به فاعل حق انتخاب انجام اعمالی داده می‌شود که ممکن است از یک منظر بی‌طرف بهترین نتایج کلی را دربر نداشته باشند.

البته اعتدال‌گرایان، با وجود دفاع از محدودیت‌های سفت‌وسخت، در برخی از موارد، مانند دفاع از خود و مجازات خاطیان، بر این محدودیت‌ها استثناهایی اعمال می‌کنند. بنابراین ویژگی دوم اخلاق اعتدال‌گرا عبارت است از:

۲. الغاپذیری محدودیت‌هایی که فاعل با آنها روبروست.

بعلاوه، اعتدال‌گرایان، در پاره‌ای از موارد، که چندان برای فاعل هزینه‌بردار نیستند و در عوض منجر به عدم وقوع شر بسیار بزرگ‌تری می‌شوند، فاعل را ملزم به کمک می‌دانند. بنابراین از نظر اعتدال‌گرایان، همواره یکی از ملاک‌های فاعل برای انجام فعل باید افزایش خیر کلی باشد. اما این ملاک هرگز تنها ملاک فاعل برای انجام فعل نیست و فاعل باید ملاک‌های دیگری را هم در نظر بگیرد و چه بسا آن ملاک‌ها، ملاک افزایش خیر را تحت الشعاع

قرار دهند. اعتدال‌گرایان، برخلاف حداقل‌گرایان، اصل افزایش خیر کلی را کاملاً و از اساس نامعتبر نمی‌دانند و آن را اصلی می‌دانند که در موارد خاصی، مشروط به کم‌هزینه‌بودن برای فاعل، می‌تواند معتبر باشد. بنابراین سومین ویژگی اخلاق اعتدال‌گرا عبارت است از:

۳. دفاع غیرهمیشگی از افزایش خیر کلی؛ در عرض دفاع از اصولی دیگر.

اعتدال‌گرایان، در دفاع از این سه ویژگی بنیادین نظریه خود، دچار چالش‌های اساسی شده‌اند و در بسیاری از موارد از عهده پاسخ‌گویی به انتقادات برنیامده‌اند.^۱ من در این مقاله، به دنبال دفاع از اخلاق اعتدال‌گرا هستم و مدعایم این است که با استفاده از قراردادگرایی سودمحور می‌توان از سه ویژگی اصلی اخلاق اعتدال‌گرا دفاع نمود. این طرح تا حد زیادی بدیع است. زیرا با برشمردن دلایلی که در دفاع از اخلاق اعتدال‌گرا در فلسفه اخلاق مطرح شده‌اند، با حجم بسیار اندکی از تلاش‌های قراردادگرایانه مواجه می‌شویم. شاید بتوان نقطه آغازین این حرکت را همان *ما چه چیزهایی به یکدیگر می‌ببخشیم* اسکنلن (Scanlon, 1998) دانست. اما او نیز دغدغه دفاع مستقیم از اخلاق اعتدال‌گرا را ندارد و هیچ اشاره مستقیمی به این نکته نمی‌کند؛ هرچند که حملات وی به مدل‌های اخلاقی پیامدگرایانه را، هم در کتاب مذکور و هم در مقاله معروف *قراردادگرایی و فایده‌گرایی* (Scanlon, 2007)، می‌توان مقدمه‌ای برای دفاعی قراردادگرایانه از اخلاق اعتدال‌گرا دانست. این مقدمه به‌تازگی مورد اقبال فلاسفه اخلاقی واقع شده که می‌کوشند دفاع قراردادگرایانه منسجمی از اخلاق اعتدال‌گرا ارائه نمایند.^۲ با وجود این:

۱. هنوز در آغاز راه ارائه مدل‌های قراردادگرایانه در دفاع از اخلاق اعتدال‌گرا قرار داریم و به‌گمان من، با توجه به اقبال عمومی کنونی، دهه پیش رو سرشار از مدل‌های قراردادگرایانه پیشرو در دفاع از اخلاق اعتدال‌گرا خواهد بود؛ مدل‌هایی که هریک با آراسته‌شدن به زیور نقد زمینه ارائه مدل‌های بهتری را فراهم خواهند نمود.

۲. مدل‌هایی که تاکنون ارائه شده‌اند - حتی اگر بپذیریم که از انسجام کافی برخوردارند - مدل‌های جامعی نیستند و در بهترین وجه فقط می‌توانند از حوزه محدودیت دفاع نمایند. حال آنکه، همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، هرگونه دفاع درخوری از اخلاق اعتدال‌گرا باید بتواند علاوه بر دفاع از حوزه محدودیت، نظامی متناسب و منسجم از استثناهای وضع‌شده بر محدودیت‌ها و دلایلی در عرض دلایل دیگر در دفاع از افزایش خیر کلی ارائه نماید.

۳. تقریباً همه مدل‌های ارائه شده فقط مبتنی بر قراردادگرایی حق‌محورند و گویی گمان می‌رود که قراردادگرایی سودمحور از عهده چنین دفاعی برنمی‌آید. اما من

گمان می‌کنم که می‌توان براساس قراردادگرایی سودمحور نیز از اخلاق اعتدال‌گرا دفاع نمود. این مدل مسبوق و محظوظ به هیچ سابقه‌ای نیست و این هم بر دشواری کار می‌افزاید و هم بر هیجان آن.

باوجوداین، من مدعی حل همیشگی و پایدار مسأله میزان مطالبه اخلاق نیستم و گمان می‌کنم چنان ادعایی بسیار گستاخانه و بی‌خبرانه است و تنها سعی می‌کنم راه‌حلی برای این مسأله و دفاعی از اخلاق اعتدال‌گرا، که شیوه معمول و مألوف رفتار در روزگار ماست، ارائه دهم و دستیابی به یک توافق و همدلی محدود در این زمینه برایم خوش‌آیند خواهد بود. باوجوداین، بر خود نپسندیدم که از هراس چاله‌گریزناپذیری ارتکاب اشتباه، به چاه نقد محض و فرار از نظریه‌پردازی فروافتم؛ هرچند که نظریه خود را همانند کودکی خردسال می‌دانم که هنوز می‌غیزد.

قراردادگرایی

قراردادگرایی هم عنوان نظریه‌ای سیاسی درباره مشروعیت نظام سیاسی است و هم عنوان نظریه‌ای درباره ریشه و محل عقلانی دستورات اخلاق و نخستین‌بار در تاریخ فلسفه غرب، بوسیله گلاوکن، در جمهوری افلاطون مطرح شد. آموزه قرارداد اجتماعی در قرن شانزدهم بوسیله فلاسفه متأخر مدرسی مانند سوئازر، (Suarez) دو ویتوریا (de Vittoria) و مولینا (Molina) بسط قابل توجهی یافت و تا قرن هفدهم و دوران هابز دیگر یک آموزه کاملاً بسط یافته بود (Rawls, 2007, 23). قراردادگرایی، در این قرن، اولاً و بالذات، به‌عنوان نظریه‌ای سیاسی و در پاسخ به دغدغه‌های مربوط به مشروعیت دولت و بنیادهای الزام سیاسی مطرح شد و به‌دنبال آن بود که پاسخی برای این پرسش بیابد که چه چیزی می‌تواند وجود دولت را توجیه و التزام ما به آن را تبیین نماید. قراردادگرایی، از نیمه دوم قرن بیستم، دوباره رونق یافت و در سطح وسیعی مورد اقبال عمومی واقع شد. علت این امر را می‌توان ابطال و انکار نهایی پوزیتیویسم، بسط و گسترش نظریه بازی، نارضایتی افزایش‌دهنده در برابر براهین سنتی در دفاع از فایده‌گرایی و دیگر نظریه‌های رقیب آن و گسترش این مفهوم دانست که افراد، در هر بیان مطلوبی از الزام اخلاقی و سیاسی، شایسته و سزاوار جایگاهی شاخص، ممتاز و برجسته‌اند (Sayre-McCord, 2000, 247). این قراردادگرایی احیاشده، برخلاف گونه قرن هفدهم و هجدهمی آن، بیشتر دغدغه‌های اخلاقی دارد و به‌دنبال دفاع و توجیه اخلاق است و حتی نظریه‌های قراردادگرایانه قرون هفدهم و هجدهم را نیز غالباً بر این مبنا تفسیر می‌کند. از نظر

قراردادگرایی اخلاقی پشتوانه دستورات، مطالبات و محدودیت‌های اخلاق، نه آنچنان که پیامدگرایان می‌گویند، حصول بیشترین خیر برای بیشترین افراد است و نه آنچنان که وظیفه‌گرایان می‌گویند، عمل برطبق وظیفه؛ بلکه توافقی است که بین افراد عاقل صورت می‌گیرد.

برای درک بهتر علت سر برآوردن مجدد قراردادگرایی در اواخر قرن بیستم، ناگزیر از درک فضای حاکم بر فلسفه اخلاق در ابتدای قرن بیستم، یعنی اندکی پیش از ظهور مجدد گونه‌های مختلف قراردادگرایی، هستیم؛ فضایی که هنوز کم‌وبیش در فلسفه اخلاق به چشم می‌آید. معناشناسی الفاظ و مفاهیم اخلاقی‌ای مانند خوب و بد، مطلوب و نامطلوب، باید و نباید، وظیفه، تکلیف و مسئولیت، تحلیل گزاره‌های اخلاقی و تقریری و توصیفی دانستن آنها، معرفت‌شناسی اخلاقی و انکار عینیت گزاره‌های اخلاقی، مناقشه در استنتاج «باید» از «است» و حملات دیگری که در حوزه اخلاق تحلیلی یا فرااخلاق علیه اخلاق دستوری یا هنجاری مطرح شدند، به‌همراه حملات دیگر از حوزه فلسفه قاره‌ای بر اخلاق دستوری، سبب شد که اخلاق دستوری با چالشی بنیادین روبرو شود و بنیان‌های آن سخت در معرض تزلزل قرار گیرند. چالش‌های پیش روی اخلاق دستوری و مشکلات و معضلات آن باعث شدند که فیلسوف اخلاقی مانند مک‌این‌تیر بر آن باشد که ما «درک نظری و عملی خود از اخلاق را از دست داده‌ایم» (MacIntyre, 1981, 2)، برنرد ویلیمز بگوید «منابع بخش عظیمی از فلسفه اخلاق مدرن با جهان مدرن ناسازگار است» (Williams, 1985, 197)، جی. ال. مکی منکر وجود هرگونه ارزش عینی اخلاقی باشد (Mackie, 1977, 15) و گیلبرت هارمن ما را به وداع با اخلاق تشویق نماید (Harman, 1977, ii). فصل مشترک اخلاق، در همه حملات مذکور، عبارت است از وجود دستورات، مطالبات و محدودیت‌های اخلاقی و مبنا و مأوای این‌گونه دستورات، مطالبات و محدودیت‌ها، در روزگار ما، سخت مورد تهدید قرار گرفته‌اند و به‌همین دلیل گاثیر، به‌درستی، می‌گوید که پرسش اساسی برای دفاع از اخلاق، در روزگار ما، این است که آدمی برای پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن محدودیت‌هایی که مستقل از امیال و علایق او هستند چه دلیلی می‌تواند داشته باشد (Gauthier, 2007b, 621). قراردادگرایی اخلاقی، به‌عنوان یک مدل متفاوت اخلاقی، از درون این فضای پرتنش سر برآورده و می‌کوشد

از دیدگاه خود پاسخی به هجوم‌های رایج علیه اخلاق دستوری و دستورات، مطالبات و محدودیت‌های آن ارائه نماید.

مزیت و قدرت این مدل، تا حد زیادی، ناشی از این واقعیت است که به‌نظر می‌رسد پاسخ‌های ساده و قابل‌قبولی برای پرسش‌های دشواری فراهم می‌سازد که همیشه فلاسفه اخلاق را سردرگم کرده‌اند. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از: «از چه قواعد اخلاقی‌ای باید پیروی کنیم و آن قواعد چگونه توجیه می‌شوند؟ و چرا پیروی از قواعد اخلاقی عاقلانه است؟»، «در چه شرایطی، از لحاظ اخلاقی، مجاز هستیم که قواعد را بشکنیم؟». «آیا چیزی به نام امور واقعی اخلاقی وجود دارد؟ آیا اخلاق یک مبنای عینی دارد؟ آیا احکام اخلاقی به طور عینی صادقند؟». اینها پرسش‌هایی‌اند که مدل‌های رقیب قراردادگرایی سخت‌درگیر پاسخ به آنها هستند و یکی از جاذبه‌های اصلی قراردادگرایی آن است که ظاهراً این دغدغه‌ها را به‌سادگی کنار می‌زند. در قراردادگرایی، اخلاق صرفاً موضوعی مربوط به آداب و رسوم و یا احساسات نیست و گزاره‌های اخلاقی، صرفاً، گزاره‌های عاطفی نیستند. اما در عین حال، قراردادگرایی برای توضیح مبنای اخلاق نیازی ندارد که هیچ نوع امر واقع خاصی را اصل موضوع قرار دهد، زیرا اخلاق را متشکل از مجموعه قوانین حاکم بر چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر می‌داند؛ قوانینی که افراد عاقل به انگیزه خاصی، مشروط به پذیرش و پیروی از آنها از جانب دیگران، بر سر پذیرش آن توافق کرده‌اند. قراردادگرایان بر این باورند که با تحقیق عقلانی می‌توان مشخص نمود که آن قواعد کدامند و سپس می‌توان با تعیین اینکه یک عمل خاص با آن قواعد مطابقت دارد یا خیر، تعیین نمود که آیا آن عمل، از لحاظ اخلاقی، مجاز است یا خیر و به‌این‌ترتیب دغدغه‌های ناظر بر عینیت اخلاق به‌سادگی محو می‌شوند (ریچلز، ۱۳۸۷، ۲۲۶-۲۲۲).

قراردادگرایی سودمحور

نظریه‌های قراردادگرایانه سودمحور، تحویل‌گرایانه‌اند (reductionist) و با نشان‌دادن درستی و معقولیت براساس امیال و اصول انتخاب عقلانی، مانند استفاده از وسایل مؤثر برای رسیدن به هدف، کاهش هزینه‌های رسیدن به هدف، انسجام اهداف و غیره، اخلاق را به مفاهیم دیگری تحویل می‌کنند. مثلاً قراردادگرایان سودمحور، با این فرض که بی‌طرفی و رفتار یکسان در شرایط یکسان از ویژگی‌های رفتار

عادلانده‌اند، می‌کوشند نشان دهند که این امور تا حد زیادی باعث ارتقای سود شخص در جامعه می‌شوند و از این طریق می‌خواهند توجیهی عقلانی برای این امور ارائه نمایند. در قراردادگرایی سودمحور، منافع، علایق، سلايق و اهداف افراد براساس حالات طبیعی جهان و مفاهیم نااخلاقی (non-moral) تعریف می‌شوند. نکته مهم، در این گونه از قراردادگرایی، نشان دادن این امر است که می‌توان قواعد اخلاقی را ابزاری برای دستیابی به اهداف و ارضای تمایلات نااخلاقی دانست و اخلاق را برپایه اصول انتخاب عقلانی بنا نهاد. بنابراین اهداف اصلی قراردادگرایی سودمحور عبارتند از نشان دادن اینکه:

الف. مطالبات اخلاقی، به‌نوعی باعث ارتقای منافع شخصی و ارضای حداکثری تمایلات افراد خواهند شد.

ب. هر فرد برای پذیرش محدودیت‌های ناشی از اخلاق و الزامات اخلاقی از دلیل قانع‌کننده‌ای برخوردار است؛ این دلیل قانع‌کننده عبارت است از اینکه التزام به الزامات اخلاقی، مشروط به التزام دیگران، بهترین راه برای ارضای حداکثری تمایلات شخصی است (Freeman, 2006, 58).

بنابراین، انگیزه اصلی طرفین قرارداد، در قراردادگرایی سودمحور، برای تصویب و التزام به تکالیف و محدودیت‌های اخلاقی، ارضای حداکثری تمایلات آنان است و طرفین قرارداد می‌خواهند با تصویب و التزام به قرارداد نسبت به شرایط پیش از قرارداد (حالت طبیعی) وضعیت مطلوب‌تری داشته باشند (Freeman, REP) و آن را همچون دادوستدی می‌دانند که پذیرش آن برای پیش‌برد ارضای تمایلاتشان و گسترش گستره منافعشان معقول و منطقی است (Gauthier, 2007a, xii). در نتیجه، در قراردادگرایی سودمحور، اخلاق نهادی است ساخته دست بشر که فقط تا آنجا موجه است که به‌طور مؤثری باعث افزایش ارضای تمایلاتش شود و آنچه در این گونه از قراردادگرایی ارزشمند است تمایلات و ترجیحات آدمی است؛ نه اینکه او باید چه تمایلاتی داشته باشد (Hampton, 2007, 10).

گونه سنتی این نوع از قراردادگرایی، نخستین‌بار، بوسیله هابز (Hobbes, [1649] 1986) مطرح شد و در دوره جدید، بوکینن (Buchanan, 1975)، هارمن (Harman, 1978)، گائیر (Gauthier, 1986) و سیر-مک‌کورد (Sayre-McCord, 1989)، با حفظ اصول اصلی آن، سعی کردند تبیین‌ها و توجیه‌های جدیدی از آن ارائه دهند. از این میان،

قراردادگرایی گاثیر را می‌توان نمونه‌شایسته‌ی احیاشده و مدرنی از قراردادگرایی هابزی دانست. گاثیر مقالات و کتاب‌های بسیار زیادی درباره‌ی قراردادگرایی نوشت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به *تعقل عملی* (Gauthier, 1963)، *منطق لویاتان* (Gauthier, 1969) و *اخلاق از طریق قرارداد* (Gauthier, 1986) اشاره نمود. گاثیر در آثارش سه پروژه متمایز و درعین‌حال بسیار مرتبط را دنبال می‌نمود که عبارت بودند از دفاع از نظریه‌ای قراردادگرایانه از اخلاق، دفاع از نظریه انتخاب عقلانی و دفاع از این ادعا که عقلانیت مستلزم پیروی ما از قواعد اخلاقی است (Vallentyne, 1991, 1) و براین‌اساس می‌توان قراردادگرایی گاثیر را تلاشی برای پرده برداشتن از رابطه بین اخلاق و عقلانیت دانست (Kraus, 1993, 258). *اخلاق از طریق قرارداد* را می‌توان ثمره‌ی دو دهه تلاش وی برای بسط اخلاق براساس چارچوب انتخاب عقلانی دانست. گاثیر، در این کتاب، می‌خواهد با استفاده از نگرشی قراردادگرایانه، سقف اخلاق را بر ستون عقلانیت بنا کند تا از این طریق نقص حجت شک‌گرایان اخلاقی را آشکار سازد. از نظر گاثیر، منافع آدمیان، به‌طور طبیعی، باهم هماهنگ نیستند و آدمیان از طریق همکاری می‌توانند برخوردارتر شوند. وی براین باور است که اعمال محدودیت‌های اخلاق برای پیگیری منافع شخصی لازم است. زیرا فعالیت‌های همکارانه شامل گونه‌ای از معمای زندانی‌اند (prisoner's dilemma) و در چنین شرایطی کسانی از بهترین نتایج شخصی برخوردار خواهند شد که درحالی‌که دیگران پایبند به قرارداد هستند، از آن تخطی نمایند. این کار منجر به نتیجه اجتماعی غیربهبینه خواهد شد و در چنین شرایطی هرکسی درظن خیانت از سوی دیگری خواهد بود. اما اگر هرکس، مشروط به پایبندی دیگران به محدودیت‌های اخلاق، بدان‌ها پایبند باشد، همگی می‌توانند از ثمره پایبندی و اعتماد یکدیگر بهره‌مند شوند و تعامل موفقیت‌آمیزی داشته باشند (Cudd, 2000).

تاکنون مثال‌های مختلف و متفاوتی از معمای زندانی مطرح شده‌اند، اما با وجود این، نکته اصلی در همه آنها عبارت است از گونه‌ای از بازی چندانگیزه‌ای که در آن طرفین بازی، در صورت تعامل و همکاری و چشم‌پوشی از بخشی از سود شخصی، به بهترین نتیجه مطلوب دست می‌یابند. فرض کنید شما و دوستتان به‌خاطر اتهام به ارتکاب یک جرم بوسیله پلیس دستگیر و هریک از شما در سلولی انفرادی زندانی می‌شوید. در آنجا به شما گفته می‌شود که اگر دوست خود را لو دهید و دوستتان شما

را لو ندهد، دوستان ده سال و شما یک سال زندانی خواهید شد. اگر هیچ کدام از شما دیگری را لو ندهید، هریک به دو سال زندان محکوم خواهید شد و اگر هر دو دیگری را لو دهید، هریک به پنج سال زندان محکوم خواهید شد. این شرایط درباره دوستان نیز صادقند و اگر دوستان شما را لو دهد و شما او را لو ندهید، شما به ده سال و دوستان فقط به یک سال زندان محکوم می شود. از طرف دیگر، مشکل اینجاست که شما نمی توانید با دوستان ارتباط برقرار کنید و هیچ راهی ندارید که بفهمید او چه کار خواهد کرد. حال اگر شما فقط و فقط دغدغه ارضای حداکثری تمایلات و ارتقای منافع شخصی خود را داشته باشید، در چنین موقعیتی، چه تصمیمی خواهید گرفت؟ و چه چیز باعث خواهد شد که شما کمترین مدت محکومیت را متحمل شوید؟

الگوریتم رفتار شما و دوستان به شکل زیر خواهد بود:

۱. دوستان یا شما را لو می دهد یا شما را لو نمی دهد.

۲. فرض کنیم دوستان شما را لو دهد. در این صورت، اگر شما نیز او را لو دهید پنج سال و اگر او را لو ندهید ده سال نصیبتان می شود. بنابراین اگر او شما را لو دهد، شما به شرطی وضع بهتری خواهید داشت که شما نیز او را لو دهید.

۳. اما فرض کنید دوستان شما را لو ندهد. در این صورت وضع شما به این صورت است: اگر شما او را لو دهید یک سال و اگر لو ندهید دو سال نصیبتان می شود. پس واضح است که حتی اگر دوستان شما را لو ندهد، باز هم اگر شما او را لو دهید وضع بهتری خواهید.

۴. بنابراین شما باید او را لو دهید. زیرا این کار، صرف نظر از اینکه دوستان چه خواهد کرد، کوتاه ترین دوره محکومیت را نصیب شما می کند.

اما شما باید به خاطر داشته باشید که به دوستان نیز همین معامله پیشنهاد شده است و به احتمال بسیار زیاد او نیز دقیقاً با همان استدلال فوق الذکر، شما را لو خواهد داد. در نتیجه هر دوی شما دیگری را لو خواهید داد و بنابراین هر دوی شما به پنج سال زندان محکوم خواهید شد. اما اگر هر دوی شما عکس این کار را انجام داده بودید، هریک از شما فقط به دو سال زندان محکوم می شدید. نکته اصلی در این معما آن است که اگر هریک از شما فقط منافع خودتان را دنبال کنید، در پایان، دچار شرایط بدتری خواهید شد و این همان چیزی است که از این دوراهی معما می سازد. بنابراین اگر هر کدام از شما هم زمان آن کاری را انجام دهد که در جهت منافع فردی خودش

نباشد، هر دو وضع بهتری خواهید داشت. همکاری هیچ‌یک از شما را به نتیجه بهینه محکومیت یک‌ساله نخواهد رساند. اما نتیجه‌ای که عاید هر دوی شما خواهد شد بهتر از وضعی است که اگر همکاری نمی‌کردید برایتان پیش می‌آمد. از طرف دیگر، هرگونه توافقی بین شما و دوستتان باید ضمانت اجرایی داشته باشد. زیرا اگر دوستتان طبق توافق عمل نکند و شما را لو دهد، درحالی‌که شما به توافق انجام‌شده پایبند باشید و او را لو ندهید، برای شما حداکثر محکومیت یعنی ده‌سال و برای او یک‌سال منظور خواهد شد. بدین ترتیب، برای آنکه پایبندبودن به قول و قرار از طرف شما عملی منطقی باشد، لازم است اطمینان حاصل کنید که دوستتان نیز پایبند توافق انجام‌شده خواهد بود و البته او نیز همین نگرانی را درمورد پایبندنبودن شما خواهد داشت.

الگویی که این مثال ترسیم می‌کند غالباً در زندگی واقعی هم رخ می‌دهد. چنین موقعیت‌هایی هنگامی رخ می‌دهند که دو شرط زیر موجود باشند:

۱. منافع افراد هم متأثر از اعمال شخصی آنها باشد و هم متأثر از اعمال دیگران؛
 ۲. اگر همه همزمان آن کاری را انجام دهند که درجهت منافع شخصی خودشان نیست به مراتب نسبت به زمانی که افراد فقط به دنبال ارضای حداکثری تمایلات و ارتقای نامحدود سود شخصی خود باشند وضعیت بهتری خواهند داشت.
- وقتی شما با مردم زندگی می‌کنید می‌توانید یکی از دو راهکار زیر را دنبال کنید: نخست اینکه، می‌توانید فقط به دنبال ارضای حداکثری تمایلات و ارتقای نامحدود سود شخصی خود باشید و در هر موقعیتی فقط آن کاری را انجام دهید که به نفعتان است و هیچ توجهی به آنچه بر سر دیگران خواهد آمد نکنید و دوم اینکه هم به منافع خودتان فکر کنید، هم به منافع دیگران؛ و این دو را با یکدیگر در توازن نگاه داشته، گاهی از منافع خودتان به نفع دیگران چشم‌پوشی کنید. اما فقط شما نیستید که مجبورید یکی از این دو شق را انتخاب کنید و دیگران نیز مجبور خواهند بود یکی از آن دو را انتخاب نمایند و در نتیجه چهار حالت درمقابل شما وجود خواهند داشت: نخست اینکه شما فقط به دنبال ارضای حداکثری تمایلات و ارتقای نامحدود سود شخصی خود باشید و دیگران دیگر خواه باشند؛ دوم اینکه دیگران فقط به دنبال ارضای حداکثری تمایلات و ارتقای نامحدود سود شخصی خود باشند و شما دیگر خواه باشید؛ سوم اینکه همه فقط به دنبال ارضای حداکثری تمایلات و ارتقای نامحدود سود

شخصی خود باشند؛ و چهارم اینکه همه دیگر خواه باشند. در چنین موقعیتی بهترین حالت برای شما نخست حالت اول و سپس حالت چهارم خواهد بود و بدترین حالت برای شما نخست حالت دوم و سپس حالت سوم خواهد بود و این آرایش دقیقاً مبتنی بر آرایش مثال معمای زندانیان است.

گاثیر کسانی را که به دنبال ارتقای سود خود هستند به دو گروه تقسیم می‌کند: ارتقادهنده نامحدود (straightforward maximizer) و ارتقادهنده محدود (constrained maximizer). ارتقادهنده نامحدود کسی است که به دنبال ارتقای سود خود با در نظر گرفتن راهکارهای افراد دیگری است که با آنها در تعامل است و ارتقادهنده محدود کسی است که به دنبال آن است که در موقعیت‌های خاصی با در نظر گرفتن منافع - و نه راهکارهای - افراد دیگری که با آنها در تعامل است منافع خود را ارتقا دهد (Gauthier, 2003, 116). گاثیر از عقلانی بودن ارتقای محدود دفاع می‌کند و بر این باور است که مجموعه‌ای متشکل از ارتقادهندگان محدود، از لحاظ عقلانی، باثبات خواهند بود و سود بیشتری عایدشان خواهد شد. زیرا اگر همه به دنبال ارتقای سود خود با در نظر گرفتن راهکارهای افراد دیگری باشند که با آنها در تعاملند و ارتقادهنده نامحدود منافع و سود شخصی خود باشند و در ارتقای منافع خود منافع افراد دیگری را که با آنها در تعاملند در نظر نگیرند، شرایط هریک از ارتقادهندگان نامحدود، به مراتب، نسبت به شرایطی که همه ارتقادهنده محدود باشند بدتر خواهد بود. وی قرارداد را به چانه‌زنی‌ای تشبیه می‌کند که در آن هریک از طرفین می‌کوشد بر سر قواعدی که به او اجازه می‌دهند فایده بهینه بیشتری را متحقق سازد مذاکره نماید. او این شیوه را واگذاری مشروط کمین - بیشین (free-riders) می‌نامد. از نظر گاثیر، هر چانه‌زنی بیش از هر چیزی متوجه آن بخشی از نتیجه آرمانی خود است که در فرآیند چانه‌زنی واگذار می‌نماید و اگر دریابد که این واگذاری عاقلانه است با قرارداد موافقت خواهد کرد. ملاک عاقلانه بودن این واگذاری نیز آن است که نتیجه آن، بیشینه واگذاری‌های مشروط هریک از طرفین چانه‌زنی را کمینه نماید.

دفاع از اصول سه‌گانه اخلاق اعتدال‌گرا

همان‌گونه که در بخش پیش مطرح شد، نظریه‌های قراردادگرایانه سودمحور دارای دو پیش‌فرض اساسی‌اند:

۱. طرفین قرارداد از سلامت کامل عقلانی برخوردارند.

۲. طرفین قرارداد بر این باورند که وضعیت آنها، پس از تصویب و الزام به قرارداد، به‌مراتب، بهتر از وضعیتشان پیش از تصویب قرارداد خواهد بود.

از سوی دیگر، انگیزه اصلی چانه‌زنان یا مذاکره‌کنندگان، در قراردادگرایی سودمحور، ارضای حداکثری تمایلات شخصی آنهاست. در نتیجه، آنها به دنبال تصویب مجموعه‌ای از قوانین هستند که اگر مورد پذیرش و التزام همگان واقع شوند به ارضای حداکثری تمایلات و علایق و سلايق شخصی آنها منجر خواهد شد.

ویژگی اصلی نظریه‌های قراردادگرایی سودمحور، در طول سالیان متمادی، این نکته بوده است که در همه آنها طرفین قرارداد برای ارضای حداکثری تمایلات شخصی خود مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را می‌پذیرند. این جمله گاثیر به‌خوبی بیان‌کننده این نکته است: «وظیفه، سود را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اما پذیرش وظیفه واقعاً سودمند است» (Gauthier, 1986, 2). این ویژگی قراردادگرایی سودمحور تقریباً واضح و قابل قبول است و مثال معمای زندانی، به‌خوبی این نکته را تبیین نمود که چگونه برای ارضای حداکثری تمایلات شخصی ناگزیر و ناچار به تصویب و التزام به پاره‌ای از محدودیت‌ها هستیم. در قراردادگرایی سودمحور، انسان‌ها اولاً و بالذات فقط با حوزه انتخاب روبرویند و هر فرد تنها به دنبال ارضای حداکثری تمایلات شخصی خود است. اما چانه‌زنان با تیزهوشی درمی‌یابند که حصول این امر فقط در صورتی برایشان میسر خواهد بود که با تصویب و التزام به پاره‌ای از محدودیت‌ها چالش بین تمایلات را به حداقل ممکن برسانند. بنابراین، تصویب محدودیت‌ها اولاً و بالذات مطلوب آنها نیست و تنها وسیله و ابزاری گریزناپذیر برای ارضای انگیزه اصلی آنها، یعنی همان ارضای حداکثری تمایلات شخصی است و همین امر، یعنی به‌خودی‌خود مطلوب نبودن محدودیت‌ها و جنبه وسیله و ابزاری داشتن آنها، باعث حداقلی بودنشان خواهد شد. در نتیجه، چانه‌زنان در قراردادگرایی سودمحور مجبور خواهند بود، برای نیل به انگیزه اصلی خود، به بیشترین حداقل ممکن از محدودیت‌ها علیه ایدای دیگران، التزام یابند. اما چگونه می‌توان درک نسبتاً دقیقی از حداقل ممکن از محدودیت علیه ایدای دیگران به‌دست آورد؟

به‌گمان من، کلاً می‌توان از چهار نوع ایذا سخن گفت:

۱. انجام عامدانه و با قصد و نیت ایذا.

۲. انجام غیرعامدانه و بدون قصد و نیت ایذا؛ باوجود پیش‌بینی احتمالی نتیجه آن.

۳. اجازه عامدانه و با قصد و نیت وقوع ایذا.

۴. اجازه غیرعامدانه و بدون قصد و نیت وقوع ایذا؛ باوجود پیش‌بینی احتمالی

نتیجه آن.

منظور از حالت نخست، هنگامی است که اولاً شخص آزاردهنده، خود شخصاً، مرتکب اذیت و آزار شود و ثانیاً انجام اذیت و آزار هدف او باشد و یا او از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای نیل به یک هدف خاص استفاده نماید. دزدی، قتل، دروغ و غیره نمونه‌های بارز این‌گونه از ایذا هستند.

منظور از حالت دوم، هنگامی است که اولاً شخص آزاردهنده، خود شخصاً کاری را انجام دهد و ثانیاً در نتیجه انجام آن کار به فرد یا افرادی صدمه‌ای وارد شود. اما ایذای آن فرد یا افراد، هدف آن شخص نبوده و بعلاوه آن شخص از ایذای آن فرد یا افراد به‌عنوان وسیله نیل به غایت و هدفی استفاده نکرده باشد. برای تبیین بیشتر این حالت نیز می‌توان از مثال زیر استفاده نمود:

فرض کنید شما مدیرعامل کارخانه بزرگی هستید که پسماندهای صنعتی آن به رودخانه‌ای که در نزدیکی آن جریان دارد می‌ریزد. یکی از مهندسان کارخانه شما طرح جدیدی را به کارخانه ارائه می‌دهد که منجر به افزایش تولید و بهره‌وری بیشتر می‌گردد. اما در اثر انجام فرآیندهای جدید، برای افزایش تولید، پسماندهای شیمیایی خطرناکی تولید و به رودخانه گسیل می‌شوند که سلامت افرادی را که در قسمت‌های پایین تر رودخانه زندگی می‌کنند به‌خطر می‌اندازد. شما با دستور اجرای این طرح، باوجود پیش‌بینی خطرات ناشی از آن، به‌طور غیرعامدانه و بدون قصد و نیت سلامت عده‌ای را به‌خطر می‌اندازید.

منظور از حالت سوم، هنگامی است که اولاً شخص، با وجود برخورداری از توانایی، از دخالت سرباز می‌زند و ثانیاً ایذای ناشی از این استتکاف یا خود، فی‌نفسه، مطلوب و هدف اوست و یا وسیله‌ای است برای نیل به یک هدف خاص. برای تبیین بیشتر این حالت نیز می‌توان از مثال زیر استفاده نمود:

فرض کنید فرد «الف» به قصد قتل فرد «ب» وارد خانه او می‌شود و به‌محض ورود می‌بیند که «ب» دچار حمله قلبی شده است. در این حالت

«الف»، خرسند از این اتفاق، هیچ کاری انجام نمی‌دهد و با طیب خاطر مرگ «ب» را به تماشا می‌نشیند.

منظور از حالت چهارم، هنگامی است که اولاً شخص، با وجود برخورداری از توانایی، از دخالت سر باز می‌زند و ثانیاً ایذای ناشی از این استنکاف نه مطلوب و هدف اوست و نه وسیله‌ای است برای نیل به یک هدف خاص. خودداری ما از کمک به نیازمندان و عدم جلوگیری از تضییع حقوق مظلومان از نمونه‌های این ایذا می‌باشند.

حال با در نظر گرفتن اکراه ذاتی چانه‌زنان، در پذیرش هرگونه محدودیتی، آنچه به‌عنوان بیشترین حد اقل ممکن از محدودیت‌ها مورد پذیرش آنها واقع خواهد شد انجام ایذا و عامدانه بودن آن خواهد بود و تا اینجا، یعنی صرفاً با در نظر گرفتن انگیزه ارضای حداکثری تمایلات شخصی، پذیرش محدودیت‌های قوی‌تری از جانب آنها، مثلاً محدودیت علیه اجازه غیرعامدانه ایذا، به احتمال زیاد، ممتنع خواهد بود. تمثیل پازنر می‌تواند، در اینجا، مفید باشد. او با تشبیه قواعد مبتنی بر قرارداد به قواعد رانندگی می‌گوید: «قواعد قانون مبتنی بر قرارداد باید همانند قواعد رانندگی باشند... این قواعد باید کافی، مناسب و برخوردار از محدودیت‌های سهل‌گیرانه و کلی‌ای باشند که به‌سادگی و بدون تحلیل طاقت‌فرسا بتوان آنها را تشخیص داد» (Posner, 2005, 146).

از سوی دیگر، همان‌طور که گفته شد، هدف این مذاکره یافتن محدودیت‌هایی است که طرفین قرارداد با تصویب و پایبندی بدان‌ها بتوانند خود را از شرایط حالت طبیعی نجات دهند. در نتیجه، این محدودیت‌ها با توجه به شرایط حالت طبیعی وضع و اعمال شده‌اند و ممکن است با ورود به حالت اجتماعی تغییر یابند. واضح است که یکی از شرایط جدیدی که چانه‌زنان می‌توانند انتظار رویارویی با آن را داشته باشند عبارت است از تغییر در انگیزه‌های افراد. دیگران دیگر، همانند وضعیت پیشین، فاعل‌هایی نیستند که فقط به دنبال ارضای حداکثری تمایلات شخصی خود باشند و هم‌اکنون در شرایط جدید، با وجود اینکه کماکان به دنبال ارضای علایق و سلايق شخصی خود هستند، دیگر فقط در چارچوب محدودیت‌های تصویب‌شده جدید، به دنبال رفاه و ارضای تمایلات خود هستند. اما تقریباً بدیهی است که در شرایط جدید، می‌توان منتظر پدید آمدن مجموعه‌ای از سواری‌گیرندگان مجانی^{۱۲} بود که از شرایط جدید حداکثر سوءاستفاده را خواهند نمود و با تخطی از محدودیت‌ها به دنبال ارضای تمایلات شخصی خود خواهند بود. در نتیجه، برای جلوگیری از سوءاستفاده

سواری گیرندگان مجانی، هریک از این محدودیت‌ها باید استثناهای اصولی‌ای داشته باشند و در چنین شرایطی این استثناها باید براساس همان اصولی وضع شوند که این محدودیت‌ها براساس آنها وضع شده بودند. تهدید سواری گیرندگان مجانی ما را به سمت تصویب استثناهای اصولی خاصی سوق می‌دهد که مجازات متخلفین و دفاع از خود از موارد بارز آنها می‌باشند. اما چه استثناهایی مجاز و چه استثناهایی غیرمجازند؟ چگونه می‌توان تشخیص داد که چه استثناهایی مبتنی بر اصولند؟ آیا طرفین قرارداد باید محدودیت‌ها را یک‌به‌یک برشمرند؟

به‌گمان من، تنها کاری که مذاکره‌کنندگان باید انجام دهند این است که اصل دیگری را تصویب کنند که بتواند تمام استثناهای موردنیاز را تحت پوشش خود در آورد و این اصل که می‌توان آن را «اصل الغاپذیری» نامید مؤلفه ضروری هر نظریه قراردادگرایانه موفق است. اجرای قرارداد اجتماعی، به‌خودی‌خود، باعث ایجاد خطر جدیدی می‌شود که مذاکره‌کنندگان در حالت طبیعی، به‌هیچ‌وجه، با آن روبرو نبودند. در نتیجه، مذاکره‌کنندگان، در تدوین قرارداد، هم باید اصولی را تصویب کنند که باعث کاهش شرور حالت طبیعی شود و هم باید اصولی را تصویب کنند که خطرات اجرای قرارداد را به‌حد‌اقل برسانند. «اصل الغا پذیر» تخطی از محدودیت‌ها را دقیقاً زمانی مجاز می‌داند که التزام به آنها مورد سوءاستفاده کسانی قرار گیرد که به‌قیمت التزام دیگران به آن محدودیت‌ها به‌دنبال سود شخصی خود هستند. نقض یک محدودیت به‌میزان نقض یک سواری گیرنده مجانی و نقض حقوق یک فرد بی‌گناه بوسیله او واجب و ضروری است. این وجوب و ضرورت هنگامی مطرح می‌شود که تنها راه حمایت از شخص بی‌گناه و یا بازداشتن سواری گیرندگان مجانی از دنباله‌روی تلاش‌هایشان برای نیل به منفعت شخصی، به‌قیمت نظام اخلاقی موجود، نقض محدودیت باشد. اصل قراردادگرایانه الغاپذیری به قربانیان سواری گیرندگان مجانی اجازه می‌دهد در شرایطی که عدم‌پایبندی به محدودیت‌ها برای حفاظت از شر سواری گیرندگان مجانی ضروری است، محدودیت‌ها را زیر پا بگذارند. بنابراین، پایه و اساس محدودیت‌ها و استثناهای اصولی‌شان همان انگیزه نخستین طرفین قرارداد، یعنی انگیزه آنها برای ارضای حداکثری تمایلات خود است.

تا اینجا توانستیم، براساس قراردادگرایی سودمحور، هم پاره‌ای از محدودیت‌ها را تصویب کنیم و هم نظامی متناسب و منسجم از استثناهای وضع‌شده بر آنها ارائه

دهیم. اما آیا قراردادگرایی سودمحور می‌تواند، در مواردی، الزام برطبق اصل «بیشترین خیر» را بپذیرد؟ پیش‌تر، هنگام تصویب محدودیت‌ها، گفتیم از آنجا که انگیزه اصلی چانه‌زنان ارضای حداکثری تمایلاتشان است، آنها به‌ناچار به پاره‌ای از محدودیت‌ها تن می‌دهند و به‌همین دلیل تنها به کمترین حد ممکن از آنها رضایت می‌دهند. بنابراین آیا می‌توان از آنها انتظار داشت که یک گام جلوتر روند و علیه اجازه غیرعامدانه ایذا هم محدودیتی وضع نمایند و خود را ملزم به التزام همیشگی به اصل «بیشترین خیر» نمایند؟ به‌گمان من، چانه‌زنان، در قراردادگرایی سودمحور، تحت‌هیچ شرایطی زیر بار تصویب محدودیت علیه اجازه غیرعامدانه ایذا نخواهند رفت، زیرا تصویب چنین محدودیتی آنها را با وظایف بسیار سترگی مواجه خواهد نمود. چانه‌زنان، در صورت تصویب چنین محدودیتی، تنها باید به ارضای تمایلات و نیازهای اساسی خود بسنده کنند و برای همیشه از ارضای تمایلات و نیازهای غیرضروری و به‌اصطلاح تجملی خود دست بشویند و این امر با انگیزه آنان مبنی بر ارضای حداکثری تمایلاتشان در تضاد خواهد بود. اما آیا چانه‌زنان، در موارد محدودی که از یک‌سو التزام به اصل «بیشترین خیر» و تصویب محدودیت علیه اجازه غیرعامدانه ایذا چندان برایشان هزینه‌بردار نباشد و مجبور نباشند که از طیف وسیعی از تمایلاتشان دست بشویند و از سوی دیگر این التزام کم‌هزینه منجر به دفع ضرر بسیار بزرگ و یا نیل به سود بسیار بزرگی برای فرد یا افراد دیگری شود نیز از آن روی‌گردان خواهند بود؟

با محاسبه سود و زیان می‌توان دریافت که هرچند تصویب لزوم التزام به اصل «بیشترین خیر»، در موارد مذکور، ممکن است باعث کاهش X مقدار از سود شخصی آنان شود، همین التزام باعث خواهد شد که، به‌ویژه در مواردی که آنان سخت‌نیازمند کمک هستند، از nX مقدار سود بهره‌مند شود و این درحالی است که ارزش هر X مقدار از سود، در شرایطی که آنان سخت‌نیازمند کمک هستند، بسیار از ارزش همان X مقدار سود، در شرایط عادی، بیشتر است. بنابراین آنها برای نیل به سود بیشتر و دستیابی به گونه‌ای از ضمانت در شرایط بسیار دشوار، رضایت خواهند داد که گستره محدودیت‌ها را اندکی بیشتر گسترده کنند و آنها را به موارد فوق نیز سرایت دهند.

در نتیجه، قراردادگرایی سودمحور، هم می‌تواند منجر به تصویب محدودیت علیه انجام ایذا و ایذای عامدانه شود، هم در مواردی که برای فاعل چندان هزینه‌بردار نیست، علیه اجازه غیرعامدانه ایذا نیز محدودیت اعمال نماید و به‌عبارت‌دیگر حکم به

لزوم التزام به اصل «بیشترین خیر»، در چنین مواردی را صادر نماید و هم بر طبق انگیزه نخست خود، یعنی ارضای حداکثری تمایلات شخصی چانه‌زنان، نظامی متناسب و منسجم از استثناهای وضع شده بر آن محدودیت‌ها را وضع نماید و این بدان معناست که براساس قراردادگرایی سودمحور می‌توان از اخلاق اعتدال‌گرا دفاع نمود.

نتیجه

این مقاله از تصور اعتدال‌گرایانه رایج درباره میزان مطالبه اخلاق و مقتضیات آن دفاع می‌کند و با استفاده از مدلی قراردادگرایانه درمقابل تصور حداکثرگرایان - مبنی بر غیراخلاقی بودن و دچار توهم معصومیت بودن تصور اعتدال‌گرایانه رایج - و حداقل‌گرایان - مبنی بر افراطی بودن مطالبات اخلاقی در تصور اعتدال‌گرایانه رایج - می‌ایستد. به گمان من، پس از ایستادن بر این نقطه ثابت ارشمیدسی، در گام بعدی، می‌توان با تکیه بر مواردی مانند آموزش و پرورش، هنر و غیره، اندک‌اندک میزان مطالبه و شمول اخلاق را افزایش داد و به جایگاهی رسید که لزوم کمک به دیگران جایی فراگیرتر پیدا کند و گستره ناروایی اجازه غیرعامدانه ایذا گسترده‌تر شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه چالش‌های مقابل اخلاق اعتدال‌گرا، انتقادات مطرح‌شده علیه آن و پاسخ‌های اعتدال‌گرایان به آن انتقادات رک: (پیک‌حرفه، ۱۳۸۸). این مقاله، در واقع پاسخی است به انتقادات و اشکالات مطرح‌شده در مقاله فوق‌الذکر و می‌کوشد، با وجود حملات شدید آن مقاله به اخلاق اعتدال‌گرا، مدلی اعتدال‌گرایانه از اخلاق ارائه دهد و از آن دفاع نماید.
۲. از این میان می‌توان به دفاع از اخلاق اعتدال‌گرا: قراردادگرایی و عقل سلیم (Kumar, 2000) اشاره نمود.

11. minimax relative concession

۳. در اینجا مضرب X است و می‌تواند هر عددی بزرگ‌تر از ۱ باشد. به عبارت دیگر $nX-X$ همواره بزرگ‌تر از X خواهد بود. به گمان من، طرفین قرارداد در صرف پذیرش این پیشنهاد مشکلی نخواهند داشت و تنها اختلاف نظر احتمالی آنها بر سر تعیین مقدار n خواهد بود.

منابع

- پیک حرفه، شیرزاد. (۱۳۸۸). "تبیین سه رویکرد اخلاقی جدید به میزان مطالبه اخلاق و تحلیل و نقد رویکرد اخلاقی اعتدال‌گرا". پژوهش‌های فلسفی. ۲۱۰. ۴۷-۷۳.
- ریچلز، جیمز. (۱۳۸۷). فلسفه اخلاق. ترجمه آرش اخگری. تهران، حکمت.
- Buchanan, J. (1975). *The Limits of Liberty*. Chicago: Chicago University Press.
- Cudd, A. (2000). "Contractarianism". *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <http://www.plato.stanford.com/contractarianism>
- Kumar, R. (2000). "Defending the Moral Moderate: Contractualism and Common Sense". *Philosophy and Public Affairs*. 28. 275-309.
- Freeman, S. "Contractarianism" in Edward Craig (ed.). *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Briefly REP. CD ROM. Version 1.0. London: Routledge.
- ----- (2006). "Moral Contractarianism as a Foundation for Interpersonal Morality" in James Dreier (ed.). *Contemporary Debates in Moral Theory*. Oxford: Blackwell. 57-76.
- Gauthier, D. (1963). *Practical Reasoning: The Structure and Foundation of Prudential and Moral Agreement and Their Exemplification in Discourse*. Oxford: Clarendon Press.
- ----- (1969). *The Logic of Leviathan: The Moral and Political Theory of Thomas Hobbes*. Oxford: Clarendon Press.
- ----- (1986). *Morals by Agreement*. New York: Clarendon Press.
- ----- (2007a). "Foreword" in Daniel Farnham (ed.). *The Intrinsic Worth of Persons: Contractarianism in Moral and Political Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press. ix-xiii.
- ----- (2007b). "Why Contractarianism?" in Russ Shafer-Landau (ed.). *Ethical Theory*. Oxford: Blackwell. 620-630.
- Hampton, J. (2007). "Feminist Contractarianism" in Daniel Farnham (ed.). *The Intrinsic Worth of Persons: Contractarianism in Moral and Political Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press. 1-38.
- Harman, G. (1977). *The Nature of Morality*. Oxford: Oxford University Press.
- ----- (1978). "Relativistic Ethics: Morality as Politics". *Midwest Studies in Philosophy*. 3. 109-121.
- Hobbes, T. [1649] (1986). *Leviathan*. C.B. MacPherson (ed.). Baltimore: Penguin.
- Kraus, J. S. (1993). *The Limits of Hobbesian Contractarianism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kumar, R. (2000). "Defending the Moral Moderate: Contractualism and Common Sense". *Philosophy and Public Affairs*. 28. 275-309.

- MacIntyre, A. (1981). *After Virtue*. Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
- Mackie, J. L. (1977). *Ethics: Inventing Right and Wrong*. Harmondsworth: Penguin.
- Posner, E. A. (2005). "Contract Theory" in Martin P. Golding and William A. Edmundson (eds.). *The Blackwell Guide to Philosophy of Law and Legal Theory*. Oxford: Blackwell. 138-147.
- Rawls, J. (2007). "Hobbes's Secular Moralism and the Role of His Social Contract" in Samuel Freeman (ed.). *Lectures on the History of Political Philosophy*. Cambridge: Harvard University Press. 23-40.
- Sayre-McCord, G. (1989). "Deception and Reasons to Be Moral". *American Philosophical Quarterly*. 26. 113-122.
- -----, (2000). "Contractarianism" in Hugh LaFollette (ed.). *The Blackwell Guide to Ethical Theory*. Oxford: Blackwell. 247-267.
- Scanlon, T. M. (1998). *What We Owe to Each Other*. Cambridge: Belknap Press.
- -----, (2007). "Contractualism and Utilitarianism" in Russ Shaffer-Landau (ed.). *Ethical Theory*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Vallentyre, P. (1991). "Gauthier's Three Projects" in Peter Vallentyre(ed.). *Contractarianism and Rational Choice*. Cambridge: Cambridge University Press. 1-11.
- Williams, B. (1985). *Ethics and the Limits of Philosophy*. Cambridge: Harvard University Press.